

مردی که لب نداشت

شعر و صدای احمد شاملو

موسیقی: پیام جهانمانی

تصویرگر: سولماز حشمتی



مرکز موسیقی بتهوون شیراز





مرکز موسیقی بتهوون شیراز

مردی که لب نداشت شعر و صدای احمد شاملو موسیقی: پیام جهانمانی کارگردان: میکائیل شهرستانی تهیه‌کننده‌ی نمایش: فرهنگ جولائی

راوی.....احمد شاملو
حسینقلی..... میکائیل شهرستانی
ننه‌چاه.....شهین علیزاده
حوض‌بابا.....رضا کاوسی
پشت‌بام.....مجید حمزه
دریا.....شهیندخت نجف‌زاده
تار.....پیام جهانمانی
کمانچه و کمانچه‌آلتو.....شروین مهاجر
افک صوتی.....مانی بیات
ضبط نمایش.....ناصر فرهودی و محسن کلهر
تاریخ ضبط.....۱۳۷۳-۱۳۷۴
ضبط موسیقی و تهیه‌ی نسخه‌ی نهایی.....حمیدرضا ملکی
ضبط موسیقی.....۱۳۹۰
تاریخ انتشار.....۱۳۹۶
زمان کل سی‌دی.....۲:۰۵

با تشکر از آیدا سرکیسیان و سیروس شاملو

دارای مجوز انتشار شماره‌ی ۶۸۹۸ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شماره‌ی ثبت ۱۲۷۲۶ و از کتابخانه‌ی ملی ایران
همه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهر محفوظ است.

The copyright of this sound recording is owned by Mahoor Institute of Culture and Arts.
Unauthorized copying, hiring, lending, public performance and broadcasting of this record is prohibited.

مردی که لب نداشت شعر احمد شاملو

تصویرگر: سولماز حشمتی

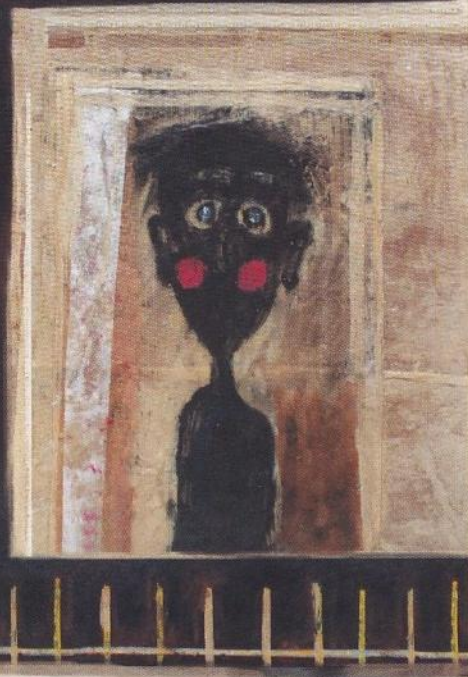
ناظر هنری.....ملیحه محسنی

نسخه پرداز.....محمد افتخاری





یه مردی بود حسینقلی
چشاش سیاه لپاش گلی
غصه و قرض و تب نداشت
اما واسه خنده لب نداشت



لب که نباشه خنده نیست
پَر که نبود پرنده نیست

خنده‌ی بی لب کی دیده؟
مهتاب بی شب کی دیده؟

بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

بستن به نافش چپ و راست
از قولِ لقمان و هُراس
نصیحتای بی نظیر
دَمش دادن جوون و پیر:

تموم دنیا جَم شدن
هی راست شدن هی خم شدن
فرمایشات طبق طبق
همگی به دورش وق و وق

شبای دراز بی سحر
حسینقلی نشست پکر
تو رختخوابش دمرو
تا بوقِ سگ او هو او هو

«حسینقلی غصه خورک!
خنده نداری به درک
خنده که شادی نمی شه
عیشِ دومادی نمی شه
خنده ی لبِ پشکِ خَره
خنده ی دل تاج سره
خنده ی لب خاک و گله
خنده ی اصلی به دله...»



بتهوون
مرکز موسیقی بتهوون شیراز

حسینقلی اوهون اوهون
 رفت تو حیاط، به پُشتِ بون
 گفت: «بیا و ثواب بکن
 یه خیرِ بی حساب بکن
 آباد شه خونمونت
 سالم بمونه جونتا!
 با خُلقِ بی باثونهت
 لَبِتو بده آمونَت
 باش یه شیکم بخندم
 غصه رو بار ببندم
 نشاطِ یامُفت بکنم

کفشِ غمو یه چَند ساعت
 جلوِ پاهاش جُفت بکنم،
 بون به صدا دراومد
 به اشک و آه دراومد:
 «حسینقلی! فدات شَم
 وصله‌ی کفشِ پات شَم
 می‌بینی چه کردی با ما
 که خجلتیم سراپا؟
 اگه لبِ من نباشه
 جانُودونیم کجا شه؟
 بارون که شُرُشرو شه

تو مَخِ دیفار فرو شه
 دیفار که نم کشینه
 یه هو از پانِشینه
 هر بابایی می‌دونه
 خونه که رو پا نمونه
 کار بونِشَم خرابه
 پُلش اون ورِ آبَه
 دیگه چه بونی چه کشکی
 آب که نبود چه مَشکی؟
 دید که نه والا حق می‌گه
 فوقش یه خورده لَق می‌گه



مرکز موسیقی بتهوون شیراز

یه مردی بود حسینقلی
چشاش سیا لُپاش گلی
غصه و قرض و تب نداشت
اما واسه خنده لب نداشت
خنده‌ی بی لب کی دیده؟
مهتاب بی شب کی دیده؟
لب که نباشه خنده نیست
پَر که نبود پرنده نیست
شبای دراز بی سحر
حسینقلی نشست پکر
تو رختخوابش دمرو
تا بوق سگ اوهو اوهو

© 2017 Mahoor Records

